

دیده می‌شوند. این گروه فارغ از اینکه استدلال‌های آنها برای اتخاذ مواضع نسبی گرایانه اخلاقی و معرفتی چه هست، پایگاه محکمی ندارند تا از آن پایگاه بتوانند به مداخله روشنفکرانه در سیاست بپردازند. روشنفکرانی که اخلاق و حقیقت را نسبی بدانند، صرفاً باید از آن لحظه به‌بعد به معادلات قدرت فکر کنند و دیگر جایی برای کنش روشنفکرانه باقی نمی‌ماند؛ مگر اینکه ببینند موازنه قدرت به چه سمتی سنگینی می‌کند و منابع قدرت کجاست و چگونه می‌شود با منابع قدرت این معادلات را مثبت یا منفی موازنه کرد. در نهایت تمایز آنها با سیاست‌ورز و کنشگر سیاسی از میان برمی‌خیزد و معلوم نیست چرا باید چنین روشنفکری را دیگر روشنفکر دانست، چون معادلات ذهنی او درباره سیاست همانی است که یک سیاستمدار و یک کنشگر سیاسی در ذهن خود دارد.

اما این تنها گروه از روشنفکران نیستند که مداخله در سیاست و فرصت‌های سیاسی برایشان ناممکن و بی‌اهمیت و مایه از خودبیگانگی شده است. صدای گروه دیگری از روشنفکران در سراسر جهان نیز به گوش می‌رسد که به‌شکلی خودآگاهانه به انزوا، تنزه و ترشد سیاسی روی آورده‌اند و دیگران را بدان فرامی‌خوانند. اصل سخن آنها ایده‌ای از سعادت و نجات فردی است. مکانیسم مدنظر آنها به‌صراحت یا پوشیده این است که تحولات سیاسی و اجتماعی یکی از فروع و توابع تحولات کاملاً شخصی، فردی و درونی است. این ایده سابقه‌ای طولانی در تاریخ اندیشه سیاسی و اخلاقی دارد، اما در دوران مدرن احیا شده است و از پیش از جنگ جهانی دوم به‌خصوص در کشوری محنت‌زده و محنت‌آفرین چون آلمان ریشه‌های این ایده و احیای آن به چشم می‌خورد. این همان ایده‌ای است که ماکس وبر در برابر آن موضع گرفت و هشدار داد فراگیرشدن تنزه طلبی سیاسی و رواج این مکانیسم خطا که جامعه چیزی نیست جز مجموع افراد، بنابراین اگر مجموع افراد خود را نجات بدهند جامعه نجات پیدا خواهد کرد، به زودی به بهمنی از مصائب و فجایع منجر می‌شود. پیش‌بینی وبر درباره آلمان و اروپا درست از آب درآمد، او الگویی در اختیار ما قرار داد تا امروز خطای گذشتگان را تکرار نکنیم. باید توجه کنیم که به دلالت کشف‌های جامعه‌شناختی و سیاسی، جامعه مجموع جبری افراد نیست. سعادت جمعی، مساوی سعادت مجموع جبری سعادت تک‌تک افراد نیست. افراد می‌آیند و می‌روند اما نهادهای اجتماعی و ساختارهای کلان مشتقاتی از کنش‌ها، اراده‌ها، تعاملات و دادوستدهای ارزشی و رفتاری انسان‌ها هستند که می‌مانند. بنابراین معادلات نهادینه و ساختاری تضمین‌کننده سعادت و شقاوت جوامع است و البته محل انباشت کوشش‌های تک‌تک افراد به سمت‌رهایی از شقاوت، بدبختی و سیاه‌روزی.

با این تفسیر مداخله‌گری در امر سیاسی نزدیک‌راهی از روشنفکران ما امری بی‌معناست، نه به‌سبب اول بلکه به سبب اخیر و این خود بخشی از آسیب‌های روشنفکری متاخر در جامعه‌ماست. امیدوارم تحولات نیکویی از پس انتخابات آینده در انتظار جامعه ما باشد و در ادامه کوشش‌های کنشگران، سیاست‌گران، عموم مردم و سازمان‌های مدنی زمینه‌ای فراهم شود برای تضمین تداوم سیاسی در قالب نهادها، ساختارها و کوشش‌های درازمدان ایرانیان از آستانه مشروطه تا امروز به‌مرور انباشت بیشتری پیدا کند، به ثمر بنشیند و برای همه روشنفکران ما از سلاطین گوناگون فرصت کافی برای سنجیدن آرام افکارشان و پیامدهای سیاسی آرای‌شان پدید آید و بر مردم معلوم شود که هر کدام از آرای روشنفکرانه چه پیامدهای عظیم سیاسی و اجتماعی می‌تواند داشته باشد. طبیعی است که این آراء تا آنجا که به سیاست و جامعه بازمی‌گردند، باید نته‌تها در بوته نقد‌های نظری و منطقی بلکه در بوته پیامدهای عینی و عملی سنجیده شوند.

دیده می‌شوند. این گروه فارغ از اینکه استدلال‌های آنها برای اتخاذ مواضع نسبی گرایانه اخلاقی و معرفتی چه هست، پایگاه محکمی ندارند تا از آن پایگاه بتوانند به مداخله روشنفکرانه در سیاست بپردازند. روشنفکرانی که اخلاق و حقیقت را نسبی بدانند، صرفاً باید از آن لحظه به‌بعد به معادلات قدرت فکر کنند و دیگر جایی برای کنش روشنفکرانه باقی نمی‌ماند؛ مگر اینکه ببینند موازنه قدرت به چه سمتی سنگینی می‌کند و منابع قدرت کجاست و چگونه می‌شود با منابع قدرت این معادلات را مثبت یا منفی موازنه کرد. در نهایت تمایز آنها با سیاست‌ورز و کنشگر سیاسی از میان برمی‌خیزد و معلوم نیست چرا باید چنین روشنفکری را دیگر روشنفکر دانست، چون معادلات ذهنی او درباره سیاست همانی است که یک سیاستمدار و یک کنشگر سیاسی در ذهن خود دارد.

**چیزی که در سیاست پسا حقیقت به مردم فروخته می‌شود این است که شما می‌توانید احساس مسئولیت سیاسی و مدنی و عذاب وجدان در ازای ناکامی‌ها، کوتاهی‌ها و کاستی‌ها نداشته باشید و این آرامش همراه مکملی است که به مردم این احساس را می‌دهد که آنها به سمت نوعی قله‌های افتخار، عظمت و شکوه در حال حرکت هستند و همه اینها با بهایی اندک و آن‌هم برانگیخته‌شدن رأی مردم به نفع حاملان سیاست پسا حقیقت**



موسی اکرمی

استاد دانشگاه

چرا روشنفکران ایرانی در انتخابات حضور معناداری ندارند و نظری سلبی یا ایجابی نسبت به آن ابراز نمی‌کنند؟

شاید نخست لازم باشد بر سر تعریف روشنفکر و بخش‌های گوناگون طیف روشنفکری به توافق برسیم. من سال‌ها پیش در این زمینه مطالبی را در چندین شماره روزنامه اعتماد، همچنین مجله نگاه نو منتشر کرده‌ام. من در آن نوشته‌ها اصولاً در یک جامعه نادموکراتیک و دارای انواع تبعیض‌ها در برخورداری شهروندان از حقوق اساسی، کنشگری‌هایی چون نقادی و اعتراض و ایستادگی در برابر حاکمیت نادموکراتیک را از عناصر مهم روشنفکری می‌دانم. بر این اساس تحصیلکردگان اهل هنر و ادبیات و بازیگر فکری - ایدئولوژیک سپهر عمومی را که نوعاً روشنفکر خوانده می‌شوند به سه گروه اصلی روشنفکر، روشنفکرنا و پادروشنفکر بخش کرده‌ام. از این‌رو روشنفکر راستین چنین جوامعی را کسی می‌داند که منتقد اصولی حاکمیتی است که نادموکراتیک است و انواع تبعیض‌های نظری و عملی را در ساحت آزادی و عدالت اعمال می‌کند.

در این گفت‌وگوی کوتاه شاید بتوان این موضوع را در برانتز قرار داد و روشنفکر را در معنای معمول آن در سپهر عمومی، آن‌گونه که در توافق بین‌الذهانی شمایلی از آن در منظر همگان وجود دارد، در نظر آورد و هر کارۆز فکری - هنری با حساسیتی اندک یا بسیار نسبت به مسائل سیاسی را روشنفکر خواند. با این نگاه و بدون توجه به طیف‌بندی روشنفکران راستین و روشنفکر نمایان و پادروشنفکران، در نخستین بخش‌بندی مرتبط با بحث تعیین رئیس قوه‌مجره کشور که طی فرآیند موسوم به «انتخابات» روی می‌دهد، روشنفکران را عمدتاً دو گروه می‌دانم که هر یک طیف‌بندی خاص خود را دارد؛ روشنفکران موافق

مواققان شرکت در انتخابات خود دو زیرگروه اصلی را تشکیل می‌دهند:

موافق ۱: طرفداران هسته قدرت که عمدتاً طیف طرفداران اصول‌گرایی، جبهه پایداری و نوانقلابی‌گری یا راست رادیکال را تشکیل می‌دهند.

موافق ۲: بیشتر میانه‌روان و بخشی از اصلاح‌طلبان که پس از عدم شرکت یا تحریم رسمی چند انتخابات پیشین اینک بر این گمان‌اند که می‌توانند با مشارکت در انتخابات فضای سیاسی را تغییر دهند و حتی نامزد دلخواه خود را به بااستور بفرستند.

همه روشنفکران متعلق به این دو زیرگروه به‌آسانی نظر ایجابی خود را شفاهاً یا کتباً بیان می‌کنند.

مخالفان شرکت در انتخابات نیز دو زیرگروه اصلی را تشکیل می‌دهند:

مخالف ۱: تیف گسترده برانداز، از زیرطیف سلطنت‌طلبان تا زیرطیف مخالفان مسلح حاکمیت و گروه‌های سیاسی‌ای که در تحلیل خود هیچ سازشی با حاکمیت موجود را نمی‌پذیرند و راه حل مشکلات ایران را جز تغییر بنیادین نظام سیاسی با قانون اساسی کاملاً متفاوت، با هر کم و کیفی، نمی‌دانند. این افراد که عمدتاً در بیرون از کشور به‌سر می‌برند معمولاً به اظهارنظر سلبی می‌پردازند.

مخالف ۲: زیرگروهی که پیش از این در برخی از رأی‌دهی‌ها شرکت داشته است ولی اینک بر پایه تحلیل خود انسداد سیاسی و ناکارآمدی نظام را چنان شدید یافته است که آن را فاقد مقبولیت و مشروعیت، و انتخابات را دارای کاستی‌های نادموکراتیک بسیار یا حتی از جنس انتصابات با نقاب انتخابات یا کاریکاتوری از انتخابات می‌داند و از شرکت در بازی گزینش میان «بد» و «بدتر» و حرکت از ستونی به ستون دیگر به امید فرج خسته شده یا دل‌کنده است.

روشنفکرانی از این زیرگروه که بیرون از کشورند نظر سلبی خود را بیان می‌کنند؛ ولی بیشتر کسانی از آن گروه که درون کشورند نظر سلبی خود را بیان نمی‌کنند و شمار اندکی از آن با پذیرفتن خطر پرداخت هزینه به اظهارنظر سلبی می‌پردازند.

دوشنبه ۴ تیر ۱۴۰۳
سال سوم • شماره ۵۳۷
www.hammihanonline.ir

نگاه استاد

## روشنفکران و انتخابات

برخی روشنفکران نگران مخالفت جامعه یا جمع دوستان و مخاطبان اند

واقعیت این است که بخش چشمگیری از روشنفکران درون یا بیرون کشور که آفرینش ادبی و هنری و دیگر فعالیت‌های روشنفکری عام در دانشگاه و بیرون از دانشگاه را به‌عهده دارند جزو این زیرگروه‌اند. متأسفانه فضای علنی سیاسی کشور آن اندازه گشوده نیست که اظهارنظر علنی افراد این زیرگروه برایشان هزینه‌بر نباشد و چنان نیست که هم روشنفکران در آزادی نسبی بتوانند اظهارنظر و نقادی داشته باشند، هم دیگران به گونه‌ای منطقی به اظهارنظر و نقد نسبت به عقاید آنان بپردازند. چنین اظهارنظر و نقد دوسویه‌ای بی‌گمان سود زیادی برای کشور دارد، ولی ساختار سیاسی و کارگزاران معتمد آن مانع ایجاد چنین فضای علنی آزادی شده‌اند.

این زیرگروه را نیز می‌توان به دو زیرزیرگروه بخش کرد:

مخالف ۱-۲: مجموعه کسانی که حتی با فضای باز علنی گفت‌وگو یا در انتخابات شرکت نمی‌کنند یا برای چنین شرکتی قانع نمی‌شوند.

مخالف ۲-۲: مجموعه کسانی که اگر فضای گفت‌وگوی علنی نسبتاً مطلوب پدید آید و در تهدید پرداخت هزینه نباشند، یا شرایطی پدید آید که بتوانند به برون‌رفتی از بن‌بست، یا به گفته شماری از فعالان نواصلاح‌طلب یا اصلاح‌گر به «افق‌گشایی» امید ببندند، از این آمادگی برخوردارند که در گفت‌وگو شرکت کنند و برای مشارکت قانع شوند و به اظهارنظر ایجابی بپردازند.

آیا سکوت روشنفکران را می‌توان با مقولاتی چون پیروی از جامعه یا ترس نسبت به واکنش مخاطبان تحلیل کرد؟

بله. می‌توان کسانی را جزو چنین روشنفکرانی دانست که به زیرزیرگروه مخالف ۲-۲ تعلق دارند یا از طریق مشارکت در گفت‌وگوی شفاهی یا گفت‌وگوی درون‌گروهی محدود در فضای مجازی یا مطالعات و تأملات شخصی خود به این نتیجه می‌رسند که باید در انتخابات شرکت کنند و به یکی از نامزدها رأی دهند. بخش زیادی از این زیرزیرگروه به‌راستی نگران مخالفت جامعه یا جمع دوستان و آشنایان نزدیک و دور یا مخاطبان‌اند.

باید پذیرفت که به‌علل زیر جامعه نسبت به تأثیر مشارکت در رأی‌دهی عمدتاً ناآوار یا دچار ناامیدی، دل‌سردی و افسردگی است:

۱- جامعه چیزی به‌نام انتخابات برای نمایندگی مجلس شورا را پشت سر گذاشته که متأسفانه معیارهای لازم انتخابات دموکراتیک در آن رعایت نشده و نتیجه این شده است که افرادی با ۴ تا ۱۰ درصد آرای ممکن حوزه انتخابی خود به مجلس راه یافته‌اند تا برای کشوری درگیر بحران‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی، انسانی، اخلاقی، بهداشتی و آموزشی تصمیم‌گیری کنند.

۲- با اعمال نظارت استصوابی خاص، نامزدهای ریاست‌جمهوری نماینده یا نمایاننده واقعی همه بخش‌های گوناگون طیف شهروندان با عقاید یا سلاطین سیاسی متفاوت نیستند.

۳- افق روشن و اعتماد حداقلی نسبت به الف) مهندسی نشدن همین انتخابات برای برگمار یک نامزد خاص، ب) توانایی فردی و گروهی شخص بیرون آمده از صندوق رأی، ج) حمایت کامل همه نهادها از او برای اقداماتی بنیادین در حل بحران‌های گوناگون وجود ندارد.

۴- فضای گفت‌وگوی منطقی و اطمینان از تضمین آزادی بیان و انواع امنیت لازم برای زندگی آزاد شهروندی منتقدان به گونه‌ای شایسته پدید نیامده است.

در این شرایط روشنفکران متعلق به زیرزیرگروه مخالف ۲-۲ که از توانش بالقوه مشارکت در انتخابات برخوردارند؛

الف) یا همچنان نمی‌توانند خود و نزدیکان خود را نسبت به مشارکت قانع کنند.

ب) یا هرگاه نسبت به شرکت در انتخابات قانع شوند حاضر به خطرکردنی در برانگیزاندن دیگران نیستند که ممکن است نتیجه رأی‌دهی چنان نباشد که آنان نسبت به آن امید‌ها برمی‌انگیزند و این به انگشت‌نمایی و سرافکندگی آنان بینجامد.

در روزهای آینده با روشن‌شدن احتمالی افق امید نسبت به آینده و تأثیر مشارکت می‌توان شاهد پیوستن شماری از این زیرزیرگروه به زیرگروه موافق ۲ بود.

گالری گردی

### فراتر از متاورس

تصویرسازی ناظر بودن در زمان

در کارنامای حامد صحیحی در پروژه‌های آران



پرویز براتی

منتقد هنرهای تجسمی

فضاهای خاموش، سرد و خاکستری و چشم‌اندازهای نامتعارف در کنار نمایش بصری و مفهومی زمان و تقابل نور و تاریکی، صحنه همیشگی تابلوهای حامد صحیحی است. به‌تازگی کارنامایی از او با عنوان «راز موازی» در پروژه‌های آران برپا شده است که در آن، با توجه تازه‌ای از فعالیت هنری این هنرمند پرکار و با سابقه روبه‌رو هستیم. عنوان نمایشگاه، بی‌درنگ مخاطب را به سمت یک متاورس آخرالزمانی هدایت می‌کند و شاید در بادی امر، انتظار تماشای یک دنیای گیج‌کننده همراه با فضاهای سه‌بعدی را داشته باشیم. با این حال مواجهه با تابلوها و چیدمان‌های نمایشگاه نشان می‌دهد دنیای صحیحی اگر چه یک دنیای بی‌نهایت است، اما فراتر از یک بازنمایی صرف مبتنی بر جهان‌های موازی است. واقعیت آن است که فناوری‌های جدید از قبیل واقعیت گسترده، واقعیت ترکیبی، متاورس، جهان‌های آینده‌ای و دیگر همزادهای آنها، انسان را از یک کاربر بیرونی به درون خود بلعیده‌اند.

به‌گونه‌ای که این فناوری‌ها قدرت یافته‌اند نه‌تنها ذهن انسان را فریب دهند، بلکه فرامین مغزی و سامانه حسی او را نیز دستکاری کنند و در تجربه یک موقعیت شبیه‌سازی شده مجازی، با ارسال محرک‌هایی به گیرنده‌های حسی او، واکنش‌هایی در فرد ایجاد کنند که گویی در یک موقعیت واقعی بیرونی قرار دارد. صحیحی اما نه بر جهان موازی که بر راز موازی یافشاری و در بیانیه‌اش بر این نکته تأکید می‌کند که اگر چه وجود هرکدام از آدم‌ها در لحظه‌ی حال فضای کوچکی از این دنیای اشغال می‌کند؛ اما فضایی که هر فرد در کشیدگی خط زمان پر کرده، بسیار وسیع است. او به‌جای تأکید بر قلمرو یکبران متاورس که تنها به تسریع بحران‌های موجود در زمین کمک می‌کند، یک جهان ترکیبی از تصاویر گذشته با تصاویر نوظهور برای این قلمرو جدید ساخته است. در فرامتاورس صحیحی، هر یک از ما انسان‌ها، ناطری منحصر به‌فرد در سفر خطی در زمان هستیم و هیچ‌کس جز ما بخش بزرگی از این موجودیت عظیم را همراه با رازهای آن نظاره نکرده است. هر لحظه از حال به مانند لحظه بیداری از خوابی است که تازه دیده‌ایم. خوابی به‌وضوح آنچه در خاطر ما حضور دارد و با گذشت هر لحظه بخش‌هایی از آن، جایی در مغز ما گم می‌شود. «راز موازی» شاید تلاشی است شبیه به تعریف کردن خواب برای دیگری به این امید که از یاد نرود.

تعدادی از آثار این کارناما، نقاشی‌هایی هستند که با تکنیک آکرلیک روی بوم اجرا شده‌اند و

شماری دیگر، میکس مدیاهایی در جعبه هستند. نقاشی‌ها فضای یکسانی دارند، رنگ‌های تیره بر همه کارها یا فضاها غلبه دارد و در آنها خاکستری و سیاه و سفید و ارغوانی دیده می‌شوند. فضای اغلب تابلوها با فرم‌های هندسی پر شده است. در چیدمان‌های داخل جعبه، مفهوم «راز موازی» بیشتر کاویده شده و در آنها شاهد آدمک‌هایی هستیم که هر چند فضای کوچکی را اشغال کرده‌اند، اما این فضا در کشیدگی خط زمان، بسیار وسیع است. می‌توان گفت در تمام آثار این نمایشگاه حضور انسان پررنگ است، نه‌فقط به‌واسطه پیکره مادی او بلکه از روی نشانه‌ها و عناصر مرتبط با زیست وی و کشیدگی‌اش در خط زمان. حامد صحیحی در این نمایشگاه همانند نمایشگاه‌های قبلی از درچه نگاه خود به جهان پیرامون می‌نگرد و گاهی رنگ‌ها را آکروماتیک و گاه کروماتیک انتخاب می‌کند و مخاطب را با تعاریف استعاری خود که در لایه لایه‌های کارهایش پنهان است درگیر می‌سازد. اما مهمتر از همه این‌ها، اهمیت کار این هنرمند در این نمایشگاه بر ساختن مفهوم جدیدی با عنوان راز موازی (Parallel Secret) است که شاید بتواند بدیلی برای متاورس باشد. نمایشگاه حامد صحیحی ۲۲ تیرماه در گالری پروژه‌های آران به نشانی خیابان نوفل لوشاتو، کوچه ولاگر، پلاک ۵ برقرار است.

